

میکنند که یا را بجهت ضمه ما قبل قلب بواو مینمایند  
 مثل یوقط مضارع مجهول مجرد و باب افعال و مثل موسر و موقط  
 و طوبی که اصل ماده در همه آنها یائی است بجهت آنکه یاء مضارع و  
 میم اسم فاعل مضموم است و طوبی مؤنث اطبیب است افعال تفضیل است و  
 باید بر وزن فعلی بضم باشد یاء قلب بواو شده و در مثل میزان و قیمت و  
 میثاق و میعاد و ریاض و صیام و قیام و او بجهت کسره ما قبل قلب بیاء  
 شده است

### افادات ادبی

س کلمه تقره فارسی است یا عربی؟ اگر فارسی است چرا دارای  
 قاف است و اگر عربیست معنی آن چیست؟ ج - د  
 ج تقره کلمه ایست عربی و معنی آن تیکه از سیم یا زر ذوب  
 شده است و امروز فقط در قطعه سیم مذاب استعمال میشود.

عبارت المنجد درین باب اینست: *النقرة الوهدة المستديرة في الارض*  
 غیر کبيرة. *القطعة المذابة من الذهب والفضة* یعنی تقره دو معنی دارد  
 ۱ - زمین پست کوچک گرد ۲ - تیکه ذوب شده از سیم و زر

س کلمه مبتلی بمعنی گرفتار و مصیبت کشیده که اکنون در نوشته  
 های عادی با الف بدینصورت (مبتلا) نوشته میشود صحیح است یا غلط و اگر  
 غلط است صحیح آن چیست؟ ج ح

ج کلمه مبتلی اسم مفعول از باب افعال و ماده اصلی آن ب - ل -  
 ی - است در اینکلمه الف برحسب قواعد صرف اعلال و در تلفظ مبتل

بالف شده است و با همان حرف تلفظ میشود بدین شکل ( مبتلی ) و این کلمه نظیر مجتبی است ا - د

س آیا کلمه ( مبتدا ) نیز نظیر مبتلی است و با یاء باید نوشته شود یا نظیر آن نیست و نوشتنش با الف برسم معمول صحیح است ؟

ج مبدا نظیر مبتلی و مجتبی نیست بلکه نظیر متکاست و نوشتن آن با یاء غلط و با الف صحیح است ا - د

س فارق بین مبتدا و مبتلا چیست ؟

ج فارق آنست که الف مبتدا و متداء منقلب از همزه است و ماده این دو کلمه ( ب - د - ع - ) و ( و - ک - ع ) است و الف منقلب از همزه که حرف ماقبل آن مفتوح باشد همیشه صورت آن محفوظ است مانند باس راس بخلاف مبتلی و مجتبی که الف آن دو منقلب از یاء است و ماده اصلی این دو کلمه بطوریکه در مراسله مورخه غره ج ۲ نوشته ام ( ب - ل - ی ) ( و ج - ب - ی ) است و الف در این دو کلمه بصورت اصل خود که یاء است نوشته میشود ا - د

س بوقلمون که نام مرغی است آیا بسیط است یا مرکب ؟ و در صورت دوم مرکب از چیست ؟

ج بوقلمون بفتح قاف و لام بمعنی نوعی است از دیبای رومی که موج برداشته و رنگ برنگ نماید و این کلمه لفظی است بسیط و اطلاق آن بر مرغ ملون و شمشیر جوهر دار که از شدت جوهر داری ملون و مواج بنظر میآید استعمال مجازی و از باب تشبیه معنی دوم و سوم بمعنی اول بوده و رفته رفته در نتیجه کثرت استعمال مانند معنی حقیقی شده است و تصور اینکه این کلمه لفظی است عربی ! مرکب از دو کلمه : ( ا ب و قلمون )

اشتباه محض است و این اشتباه اخیراً برای بعضی از فضلا که چندان دستی در ادبیات عربی ندارند در اثر مراجعه ببعضی فرهنگهای فارسی رو- داده است چنانکه بولهوس و بولعجب را نیز از دو کلمه: ( اب وهوس ) و ( اب و عجب ) تصور کرده و بتصریحات ارباب لغت مراجعه نکرده اجتهاد در مقابل نص نموده خود و جمعی را بغلط انداخته اند !!! ا - د

س - ~~س~~ معنی این شعر چیست ؟ : ممکن بر دو رو تکیه در روز رزم که بالوس تریاق با حور نیست ا - د

ج - بالوس بمعنی کافور مغشوش است یعنی کافورینه چیز دیگر بفریب در آن آمیخته باشند و با حور بمعنی سختی گرما در ماه تموز است و ایام مقرری آن هشت روز است که از نوزدهم تموز شروع شده و بروز بیست و ششم ختم میشود و گویند در این هشت روز اگر هوا خیلی گرم باشد علامت خصب نعمت و ارزانی ارزاق است و اگر سردی و ملایمت بگذرد نشانی خشکسالی و قحط و غلا است و چون معنی با حور و بالوس معلوم شد معنی شعر آشکار است ا - د

س - کلمه برخی که غالباً بمعنی بعض و پاره از چیزی استعمال میشود استعمال آن در این شعر معروف شیخ شیرازی چه تناسبی دارد که گویند برخی جانت شوم که شمع افقرا پیش بمیرد چراغدان ثریا

ع - د

ج - برخی بفتح باء و سکون را ، و کسر خاء معجمه و یای مجهول پاره از چیزی یا قسمتی از چیزی را گویند چه برخ بمعنی حصه و بهره است و یاء آن یاء وحدت یا تذکیر است و همین کلمه بفتح اول و سکون ثانی و فتح حرف ثالث بر وزن : ( درپی و بروی ) بمعنی قربان و صدقه و

قدیه و عوض است علی‌هذا برخی را در شعر شیخ باید بفتح خاء تلفظ کرد نه بکسر آن و معنی آن قدیه و قربانست نه بعض و قسمت ا - د  
س - سمسار چه کلمه ایست آیا فارسی است یا عربی؟ و در هر حال معنی اصلی آن چیست؟ ج د

ج مطابق تصریحات اهل لغت سمسار کلمه ایست عربی و معنی آن دلال و واسطه بین خریدار و فروشنده است

مؤان سراج اللغات در معنی این کلمه گوید: سمسار بالكسر و هر دو سین و رای مهمله لفظی است عربی بمعنی دلال و در عرف آنکه اجناس مختلفه بمردم بفروشد - از چراغ هدایت انتهى

و در المنجد نویسد: سمر سمرة توسط بین البایع والشاری و سعی لکواحد منهما فی استجلاب الاخر والسمسار ج سمساره و سما سروسما سیر ا - د

س - مسمط یعنی چه؟ و اطلاق آن بر یکی از اقسام معروف شعر بچه معنی و بچه مناسبت است ع - س  
ج - مسمط در لغت بمعنی رشته مروارید و بمعنی جواهر در رشته کشیده شده است و در اصطلاح علمای ادب شعریت که شاعر در سه مصراع یا بیشتر يك قافیه را رعایت کند و مصراع چهارم یا فوق آنرا برحالت خود گذارد و مسمط را از تسمیط گرفته اند که معنی آن کشیدن مروارید در رشته است

و بعضی از تسمیط که بمعنی چیزی بفتراک زین بستن باشد گرفته اند و گفته اند چون شاعر چند مصرع خود را با بیت دیگری مربوط و منضم کند به آن میماند که چیزی بفتراک زین بندد و بعضی مسمط را از سمساط

بمعنی سفره گستردن گرفته اند شاعر در این نحو از شعر معانی گوناگون چون غذا های رنگارنگ که بر سفره چینند برای مستمعین خود حاضر و آماده میکند ولی اینجانب را عقیده اینست که مسمط از تسمیط بمعنی تنمیم است و چون مصراع آخر مسمط متمم مصراعهای سابق است یا چون هر جمله مهمی از مقصود شاعر در يك بند از مسمط تمام میشود لذا آن را مسمط گویند

در عبارت **المعجذ** نیز اشاره باین معنی هست که می گوید :  
**المسمط من الشعر ما كان مقسماً علی اجزاء عروضية مقفاة علی غیر روی القافية**  
**و يقال حکمک مسمطاً ای متمماً والنصب علی الحال انتهى**

اینک برای استشهاد و تطبیق مدعا بر مثال یکی دو بند از مسمط معروف منوچهری دامغانی را ذیلاً میندازد :

خیزید و خز آرید که هنگام خزانست      باد خنک از جانب خوارزم روانست  
 آن برک رزانست که برشاخ رزانست      گوئی بمش پیرهن رنگ رزانست

دهقان بتعجب سر انگشت کنانست

کاندر چمن باغ نه گل ماند و نه گلنار

طاوس بهاری را دنبال میکنند      پرش بریدند و بکنجی بکنند

خسته بمیان باغ بزاریش ببندند      با او نشینند و نگویند و نخندند

وان پر نکارینش باو باز نبتند

تا آذر ماه بگذرد و آید اذآر

